

## کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در مقدمه شاهنامه ابومنصوری

وحید مبارک\*

### چکیده

یکی از ویژگی‌های نثر فنی، طولانی بودن و ناهم‌پایگی بندهای وابسته در جملات مرکب است که با تکرار لفظ و معنا و حذف فعل و کاربست موسیقی‌های واژگانی و گاهی تکرار ساخت جمله‌ها و کلمات همراه می‌شود تا سخنوری نویسنده را بنمایاند ولی گمان می‌رود که در نثر مرسل، از کاربرد ساخت‌های هم‌پایه و مترادفات و بندهای هم‌معنا خودداری می‌شود زیرا ساخت‌های هم‌پایه سبب اطناب می‌شوند. این جستار توصیفی-تحلیلی با بررسی مقدمه شاهنامه ابومنصوری (مقدمه قدیم شاهنامه) که از نخستین متون نوشته شده در نثر مرسل است به این پرسش پاسخ می‌دهد که ساخت‌های هم‌پایه در نثر مرسل، چگونه و با چه کارکردی به کار گرفته می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ساخت‌های هم‌پایه از اسم‌ها، قیدها و صفت‌ها به شکل کلمه، ترکیب یا جمله، در نثر مرسل هم، نه برای تکرار معنای جمله و بیان دیگرسان و شیوه متفاوت بیان، بلکه برای روشن کردن معنا و محدوده سخن و رفع ابهام، به کاربرده می‌شوند. این ساخت‌ها، از طریق ترادف یا تضاد، بدلیت، تقيید و... در تبیین محتوا و گستره معنای متن، نقش اساسی را دارند و هرچند که سبب دور شدن از ایجاز می‌گردند؛ اما، در کتاب‌های سبک‌شناسی، زمینه اطناب به حساب آورده نشده‌اند چون بودنشان لازم است و قابل حذف نیستند و تکرار معنا هم نیستند، بسامدی ندارند و تمام جمله‌ها و بندها و عبارات‌ها و گروه‌ها را دربر نمی‌گیرند.

**واژه‌های کلیدی:** نثر مرسل، مقدمه شاهنامه ابومنصوری، ساخت‌های هم‌پایه، تبیین، رفع ابهام.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، vahid\_mobarak@yahoo.com

## ۱. مقدمه

پس از سه قرن، کوشش ایرانیان برای ترجمه آثار پهلوی به عربی، فارسی دری توان آن را یافت که در شعر و نثر، بیانگر عاطفه و احساس و اندیشه آنها گردد. بی‌گمان، طاهریان و صفاریان و سامانیان، در کنار مردم، در تحقق این امر دخیل بودند و اسباب و زمینه‌های لازم برای کمال‌یافتن زبان دری را فراهم آورده و پاگرفتن و تکمیل آن را وجهه همت خودشان قرار داده بودند (ر.ک: خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). این دوره که به اصطلاح از آن به دوره تکوین زبان فارسی دری نام برده می‌شود، به شدت تحت تاثیر زبان پهلوی و نثر و نظم آن است و روزگار برطرف شدن ضعف‌های زبان و آماده شدن آن برای بیان نکات دینی و عرفانی و فلسفی و پزشکی است. شاهنامه ابومنصوری و تاریخ طبری و ترجمه تفسیر طبری از نخستین آثاری هستند که در قرن چهارم هجری، به کتابت یا ترجمه و گزارش درمی‌آیند و بنابر نظر سبک‌شناسان، دربرگیرنده همه ویژگی‌های نثر مرسل (یا نثر خراسانی، نثر بلعمی و نثر دوره اول) هستند. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۳۰؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۲۷ و ۵۵) عدم وجود الگوی زبانی برای نوشتار، علاقه‌مندی به کاربرد کلمات و لغات فارسی کهن، کوتاهی عبارات و جملات، تکرار کلمات و بخصوص تکرار فعل است و بود، کمبود یا نبود کاربرد لغات و ترکیبات عربی (که در مورد اسم‌ها و شجره‌نامه‌های افراد صدق نمی‌کند)، کم‌توجهی به سجع و موازنه و آرایه‌های دیگر ادبی، مکتوب کردن شکل گفتاری و محاوره‌ای زبان، توجه به نحو و پیوند همنشینی کلام بر مبنای اهمیت ترتیب قرار گرفتن کلمات و تاخیر در آوردن متمم‌ها، از جمله ویژگی‌های نثر مرسل یا ساده است (ر.ک: ترابی، ۱۳۸۲: ۱۶۶). آنچه که لازم است گفته شود این است که گاهی وجود ساخت‌های هم‌پایه مختص به نثر فنی دانسته شده که مایه اطناب می‌گردد و این درحالی است که ساخت‌های هم‌پایه در نخستین نثرهای سبک مرسل یا ساده و حتا در نثر پهلوی دوره ساسانی نیز حضور دارند (ر.ک: خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۲۶) ولی نه به قصد اطناب بلکه برای توضیح لازم، تبیین معنا و تاکید یا معانی مشابه با آن مورد استفاده قرار می‌گیرند. در هر صورت گونه‌ای از توضیح و تشریح هستند و بر تعداد واژگان و الفاظ و معانی می‌افزایند هرچند که در کتاب‌های سبک‌شناسی، زمینه اطناب به حساب نیامده‌اند.

این جستار کاربرد ساخت‌های هم‌پایه را در مقدمه شاهنامه ابومنصوری بررسی می‌کند و می‌خواهد با قاعده استقرا و مشت نمونه خروار، نشان دهد که لازم است قید مطلق وجود ساخت هم‌پایه در نثر فنی، برداشته شود زیرا حضور ساخت‌های هم‌پایه را در نثر مقدمه شاهنامه ابومنصوری، کم و بیش، می‌بینیم (ر.ک: خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۲۷ و ۸۱) که البته، از جانب هیچ پژوهشگری، نمونه‌ای از متن آن، برای داشتن ساخت‌های هم‌پایه دلالت‌کننده بر اطناب، آورده نشده است.

تا حدودی درست گفته شده است که ساخت‌های هم‌پایه بر مبنای توضیح و توصیف، تکرار لفظ، تکرار معنا، تضاد، ترادف، پیوند جز به کل، عطف و بدل و... شکل می‌گیرند، اغلب در متون نثر دوره فنی و صنعتی دیده می‌شوند و یکی از ارکان اطناب در متن به حساب آورده شده‌اند (ر.ک: آرتا، ۱۳۹۶: ۱-۲۲؛

عمران‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۴۶)؛ ولی، حضور این عناصر با انگیزه کهن‌گرایی، در نثر مرسل و مقدمه شاهنامه ابومنصوری که نماینده ایجاز و اختصار و در نهایت، مساوات لفظ و معناست، مسلم است ولی در سبک‌شناسی‌ها، دلالت بر زمینه اطناب دانسته نشده، زیرا برای تبیین، توضیح و تاکید معنا آورده می‌شوند به نحوی که در «توالی معانی فاصله‌ای ایجاد نکنند و به حذف معانی، ترک ترکیب و ترتیب کلام منتهی نشوند و اصل کلی بلاغت را که بیان و ایضاح معناست، خدشه دار نکنند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۸۳). گویا کاربرد ساخت‌های هم‌پایه که سبب اطناب و حضور توضیح اضافی و تشریح لازم در متن مقدمه شاهنامه هستند، از دوره‌های قبل در نثر فارسی وجود داشته و اغراض، شیوه کاربرد و اهداف و کارکرد آن در هر دوره نسبت به دوره دیگر متفاوت شده است. پیداست که در نثر فنی و اطناب‌هایش، اغلب، غرض نویسنده نه پروراندن معنا بلکه نشان دادن توانمندی نویسنده در کاربست انواع آرایه‌های ادبی و تزیین‌های کلامی تودرتو است تا رفعت علمی و لغت‌دانی و سخنوری و جایگاه علمی-ادبی خود را معلوم کند و چه بسا که موضوع سخن او چندان ارزشمند و والا و درخور اهمیت هم نباشد مثل بسیاری از توصیف‌های صوری، مکانی و زمانی. در حالی که نویسنده نثر مرسل می‌کوشد که در انتقال معنا و زوایای گوناگون آن، کمترین خدشه و تاخیری روی ندهد و اگر سخن را به بندهای مشابه، موکد می‌کند قصدش مشخص کردن وجوه مختلف معنای آن سخن است تا ابهامی نماند، برخلاف هدف و کارکرد نویسنده نثر فنی که نثر و توصیفاتش گاهی سبب ابهام و تراجم تصاویر و ... می‌شود و نویسنده، پی‌درپی، انتقال درست و صریح معنا را به تاخیر می‌اندازد تا سخندانی و مهارت دبیری و نوشتاری خودش را به رخ دیگران بکشد. این دو؛ در کارکرد، با هم برابر نیستند و نمی‌توان آنها را یکی دانست و به شکل برابر، عامل اطنابشان شمرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

محمدتقی بهار (۱۳۷۳) در اثر سه جلدی‌اش، سبک‌شناسی، تطور نثر فارسی را بررسی کرده است. شمیسا (۱۳۹۰) در کتابش سبک‌شناسی نثر، کتاب‌های نثر دوره دربی را بررسی کرده و وامداری خود را به بهار و خطیبی اعلام کرده است. خطیبی (۱۳۸۶) در تحقیقی دقیق و استوار، نثر را از دوره باستان تا قرن هفتم و با دقت در نامه‌ها و منشورهای حکومتی بررسی نموده است. آرتا و همکارانش (۱۳۹۶) ساخت‌های هم‌پایه را در قابوس‌نامه مورد توجه قرار داده‌اند و بر آن هستند که یکی از شگردهای ایجاد اطناب در کلام و نثر فنی، استفاده از ساخت‌های هم‌پایه با سازه‌های متوالی است. عمران‌پور (۱۳۸۴) ساخت‌های هم‌پایه را در کلیله و دمنه بررسی نموده و معتقد است که استفاده از ساخت‌های هم‌پایه در کلیله و دمنه یکی از تمهیدات زبانی نصراله منشی در پدید آوردن اطناب است. نظری، (۱۳۹۰) تکرار نحوی را در غزل‌های سعدی بررسی کرده و موازنه، مماثله و ازدواج را مهم‌ترین اشکال تکرار نحوی او دانسته است.

### ۳. هدف و پرسش پژوهش

هدف این جستار نشان دادن وجود و کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در مقدمه شاهنامه ابومنصوری (مقدمه قدیم شاهنامه) است که به قصد اطناب مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا کاربرد ساخت‌های هم‌پایه هدفی غیر از اطناب (در نثر فنی) هم دارد؟

### ۴. روش‌شناسی پژوهش

روش کار توصیفی - تحلیلی است.

### ۵. مختصری درباره مقدمه قدیم شاهنامه

پس از شکست ساسانیان و غلبه اعراب بر ایران، دو سه سده طول کشید تا دیگر باره ایرانیان به خود بیایند و به استقلال زبانی و سیاسی خود بیندیشند. اهتمام شعوبیه در این مدت و ثبت خدای‌نامه‌ها و ترجمه آنها به نام سیرالملوک‌ها، زمینه را برای ایجاد منظومه‌های حماسی بزرگ فراهم آورد. کوشش سامانیان در ترجمه و تالیف آثار به زبان فارسی، نصر بن احمد در ترجمه کلیله و دمنه، منصور بن نوح در ترجمه تاریخ و تفسیر طبری، و سپهسالار خراسان، ابومنصور عبدالرزاق در گردآوردن شاهنامه ابومنصوری از مهم‌ترین این کارها بودند. گویا شاهنامه ابومنصوری که در تالیف آن از منابع کتبی و شفاهی هردو بهره گرفته شده است، بعدها، مورد استفاده ثعالی قرار گرفته است و علت تفاوتش با شاهنامه، ممکن است نوع گزینش و تلخیصش از این منبع بوده باشد. البته شاهنامه فردوسی نیز از روی همین دفتر سروده شده و سپس جایگزین آن شده است (ترابی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). هرچند که شاهنامه فردوسی، دربرگیرنده تمام موضوعات و متن شاهنامه ابومنصوری نبوده است.

### ۶. ساخت‌های هم‌پایه

ساخت‌های هم‌پایه، واژه‌های یا گروه‌های مختلف اسمی و وصفی و... هستند که اغلب توضیحی را در باره هسته‌شان می‌دهند و گاهی نیز جمله‌های وابسته و معطوف به هم هستند که پس از تاویل نقش واحدی را برای جمله هسته یا اصلی ایفا می‌کنند و اغلب با حرف هم‌پایه‌ساز «و» به یکدیگر پیوند داده می‌شوند و «دارای ارزش برابر هستند» (باطنی، ۱۳۸۶: ۶۴). به عبارت دیگر «منظور از ساخت‌های هم‌پایه، تشکیل گروه‌های واژگانی یا جمله‌های مرکب (هم‌پایه و ناهم‌پایه) از طریق ساختار هم‌پایگی با ادات هم‌پایه ساز است.» (ر.ک: عمران‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۱) هم‌پایه‌ها در اصل، وابسته به گروه یا کلمه هسته یا جمله هم‌پایه‌شان هستند و اغلب جایگاه دستوری برابری با آن را می‌پذیرند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). در گذشته، وابسته‌ساز «و» بیشترین کاربرد و کارکرد را در این زمینه داشته است. البته، وابسته‌ساز «یا»، وابسته‌ساز «هم»، وابسته‌ساز «که» در جملات و بندهای وابسته، ویرگول و ... از جمله هم‌پایه‌سازها هستند. در مقدمه قدیم شاهنامه، وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز «و» بیشتر از همه هم‌پایه‌سازها

استفاده شده است چون در متون قدیمی «و» به جای ویرگول هم استفاده می‌شد و تکرار آن عیب به حساب نمی‌آمد.

## ۷. گروه‌های اسمی هم‌پایه یا عطف زنجیره‌ای اسم‌ها و جمله‌های موول به اسم و مصدر، به یکدیگر

گروه‌های اسمی، با هسته اسم ساخته می‌شوند و قابلیت گسترش از طریق افزودن عناصر وابسته مثل بدل‌ها، عطف‌ها، صفت‌های پسین و پیشین و... را دارند (ر.ک: مرادی، ۱۴۰۱: ۸۷). ساخت‌های هم‌پایه، در تمام نمونه‌های زیر که کثرت آنها نه برای پر کردن صفحات بلکه برای نشان دادن کثرت کاربرد ساخت‌های هم‌پایه در نثر مرسل است، نقش عطف بیان را به معطوف خویش دارند و برابر با واژه یا جمله معطوف شده بدان هستند. گاهی نیز زنجیره‌ای از عطف‌ها تشکیل می‌شود مثل نمونه شماره ۲: «داد و بیداد و آشوب جنگ و آیین». باید توجه داشت که در دو نمونه شماره ۱۰ و ۱۱، جمله‌ها، معطوف قرار گرفته‌اند: بخشش کردن گروهی از ورزیدن کار این جهان [است] به جمله «دانستن کار شاهان است» معطوف شده و «اشکانیان بودند و ساسانیان بودند» به جمله «کیان بودند» معطوف کرده شده است:

۱. خسرو از (زندانیان و گنه‌کاران)، هزار مردنیک بگزید (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۳).
۲. و بنشانند به فراز آوردن (این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگانی هریک) و روزگار (داد و بیداد و آشوب جنگ و آیین) - (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۰).
۳. چون شاه هندوان که (کلیله و دمنه و شناق و رام و رامین) بیرون آورد (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۶).
۴. و (پهلوانی کشورها و مرزبانی و بخشش هفت کشور) او کرده بود (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۱).
۵. یکی را از بهر (کارکرد و رفتار و آیین شاهان) تا بدانند (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۲).
۶. (سخن شاهان و کارنامه ایشان) یادکنیم (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۳).
۷. پس روزی (کنارنگ و رقیه)، هردو، به کار رفتند، (با پسران و سرهنگان). پیداست که حذف هریک از ارکان هم‌پایه، معنا را خدشه‌دار می‌کند، مشروط به اینکه، قسمت هم‌پایه رفع ابهام نماید و آمدنش ضرور باشد (ر.ک: هاشمی‌نسب، ۱۴۰۲: ۲۳۳).
۸. و فرهنگ (شاهان و مهتران و فرزنانگان)، (کار و ساز) پادشاهی، و (نهاد و رفتار) ایشان، و (آیین‌های نیکو و داد و داوری و رای) و (راندن کار و سپاه‌آراستن و رزم کردن و شهرگشادن و کین‌خواستن و شبیخون کردن و آزرمداشتن و خواستاری کردن) و این همه را بدین نامه اندر بیابند (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۰).

مصادر نیز در قواعد زبان اغلب از قواعد مربوط به اسم تبعیت می‌کنند و به قول خانلری «درحکم

اسم» به حساب می‌آیند:

۹. هرکسی را خوش آید (دیدن و خواندن) آن (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۸).

۱۰. خواندن این نامه، (دانستن کار شاهان است) و (بخشش کردن گروهی از ورزیدن کار این جهان)- (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۲).
۱۱. و دیگر گروه کیان بودند و سدیگر اشکانیان بودند و چهارم گروه ساسانیان بودند و اندر میان‌گاه، (پیکارها و داوری‌ها) رفت از (آشوب کردن با یکدیگر و تاختن‌ها و پیشی کردن و برتری‌جستن)- (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۹).
۱۲. بدان کوشد تا (نام او بماند) و (نشان او گسسته نشود) چو (آبادانی)، (جای‌های استوار کردن)، و (دلیری و شوخی و جان سپردن)، و (دانایی بیرون آوردن مردمان را برای ساختن کارهای نوآیین)- (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۶).
۱۳. و اندر او داستان است که (هم به گوش و هم به کوشش) خوش آید که او چیزهای خوب با دانش است همچون (پاداش نیکی و پادافراه بدی تندی و نرمی و درشتی و آهستگی و شوخی و پرهیز و اندرشدن و بیرون شدن) و (پند و اندرز و خشم و خشنودی و شگفتی کار) (جهان و مردم) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۳).

#### ۸. قیدهای هم‌پایه

- گروه‌های قیدی که به شکل تنها یا با وابسته‌یشان و نیز به شکل جمله وابسته به کار برده شده‌اند در مقدمه شاهنامه ابومنصوری، هم‌پایه یکدیگر قرار گرفته‌اند. قیدها چون نقش اصلی را برعهده ندارند در نگارش کهن، بعد از فعل قرار می‌گیرند ولی در نثر مقدمه قدیم شاهنامه، نویسنده آنها را در دو طرف فعل می‌آورد تا کاربست تأکیدی خود را هرچه بیشتر در پس و پیش فعل به نمایش بگذارد (ر.ک: غلامعلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۹ و ۲۰۷؛ ابومحبوب، ۱۳۷۵: ۹۲). در نمونه شماره ۱۴، بکوشند (کوشیدن مردم باید) پس از تاویل به مصدر نقش فاعل یا نهاد را برای فعل باید عهده‌دار می‌شود و همانطوری که دیده می‌شود دو جمله موول به قید (تا اندر جهان باشند و [تا] توانایی دارند پیش از بکوشند، آمده‌اند و توانایی دارند جمله‌ای است که به جمله ماقبلش معطوف شده است و برابر با آن نقش قیدی را پذیرفته است (ر.ک: خیامپور، ۱۳۵۲: ۱۱۵). سه جمله قیدی معطوف شده به نیز در شماره ۱۵ دیده می‌شود که از نظر معنایی یکسان نیستند زیرا سبب آشفتگی عهد جمشید، بد اعتقادی وی ادعای خداییش بود و سبب آشفتگی عهد نوذر، ضعف پادشاهی و شکست ایرانیان از افراسیاب بود و سبب آشفتگی عهد اسکندر، اجتماعی بود که باعث شد آسیابان یزدگرد پادشاه را بکشد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱ و ج ۸):
۱۴. گفتم مردم باید تا (اندر این جهان باشند) و (توانایی دارند) بکوشند (تا از او یادگاری بود) تا (پس از مرگ او نامش زنده بود) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۷).
۱۵. [آشفتگی‌ها و...] چنانک به (گاه جمشید بود) و (به گاه نوذر بود) و (به گاه اسکندر بود) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۰).
۱۶. کنارنگ با ایشان برآویخت (گاه به شمشیر، گاه به تیر) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۳).

۱۷. هر کجا آرامگاه مردمان بود به (چهارسوی جهان، از کران تا کران) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۳).  
 ۱۸. و این نیکوست چون (مغز آن بدانی) و (تو را راست گردد) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۱).  
 در این نمونه پایانی، زمان نیکو شدن با دو جمله موول به قید که معطوف به هم شده‌اند، نمایانده شده‌اند.

### ۹. جمله‌های معطوف و هم‌پایه وصفی و...

گاهی ساخت هم‌پایه شامل جمله‌هایی است که در مقام تاویل به صفت برگردانده می‌شوند و می‌توانند اسمی را توصیف کنند. در نمونه شماره ۱۸ تمام جمله‌های نشان‌دار و داخل پرانتز، جمله‌هایی با ساخت‌های هم‌پایه و موول به صفت هستند که نقش وصف را برای واژه مرد ایفا می‌کنند.  
 ۱۹. مردی بود (با فرّ و خویش کام بود) و (باهنر و بزرگ‌منش بود) اندر کام‌روایی و با دستگامی تمام از پادشاهی و ساز مهتران و (اندیشه بلند داشت) و (نژادی بزرگ داشت) به گوهر و از تخم اسپهبدان ایران بود (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۹).

۲۰. کنارنگ... (به‌ری را بشکست) و (به‌ری را بخست) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۳).  
 ۲۱. و سود این نامه هر کسی را هست و (رامش جهان است) و (اندگسار انده‌گنان است) و (چاره درماندگان است). این جمله‌های معطوف به هم می‌توانند به صفت‌هایی تاویل شوند تا گروه اسمی نامه را وصف کنند (نامه رامش باشند؛ نامه انده‌گسارانه و نامه چاره‌گر) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۲).

۲۲. و این نیکوست چون مغز آن بدانی و تو را راست گردد (چون دست‌برد آرش)، (چون سنگ آفریدون به پای بازداشت) و (چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۱). در این نمونه عطف جمله‌های انتهایی به مصدر یا مصدر مرخم دست‌برد نشان می‌دهد که این در جمله نیز تاویل به مصدر یا اسم می‌شوند و همچون دست‌برد آرش، به واسطه معطوف بودن می‌توانند نقش نهاد یا فاعل را برای راست گردد بر عهده بگیرند. جنبه فاعل معطوف در هریک از این دو جمله، کارکرد تأکیدی را نیز دارد.

### ۱۰. تضاد و مترادف

گاهی آوردن ساخت‌های هم‌پایه برای کاربرد مترادف‌ها یا متضادهاست. این شیوه اغلب در متون نثر فنی دیده می‌شود ولی همانطور که گفتیم پیش از آن در نثر مرسل هم به کار برده شده است (ر.ک: مبارک، طاهری، ۱۳۸۸: ۶). این تعداد نمونه در صفحات اندک مقدمه قدیم شاهنامه، دلالت بر این می‌کند که اگر تمامی متن شاهنامه باقی مانده بود، نمونه‌های خیلی بیشتری به دست می‌آمد. در این نمونه‌ها که علاوه بر تضاد و مترادف، شاهد آرایه لف و نشر نیز هستیم، تضادها، کلیت را می‌رسانند و مترادف‌ها، افراد یا وجوه مختلف یک امر را نشان می‌دهند:

۲۳. نیک‌اندیشان و بدکرداران) را (پاداش و پادافراه) برابر داشت. (لف و نشر هم دارد) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۵).

۲۴. و کلیله و دمنه اندر زبان (خرد و بزرگ) افتاد (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۸).

۲۵. و از کار و رفتار و (نیک و بد) و از (کم و بیش)، ایشان دانند (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۷).

۲۶. مردم به دانش (بزرگوarter و مایه‌دارتر) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۶).

۲۷. درود بر (برگزیدگان و پاکان و دین‌داران) باد (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۵).

۲۸. این همه، درست آید به نزدیک (دانایان و بخردان) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۳۱).

۲۹. سرانجام ستوهی (پذیرفتند و بگریختند) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۳).

نمونه‌هایی اینچنینی که تنها فعل‌های معطوف به هم (یا جمله‌های موجز هم‌پایه) در آن باقی می‌مانند، سبب ایجاز کامل می‌شوند زیرا تمام ارکان جمله در آنها حذف می‌شود.

### ۱۱. بدل‌های توضیحی

آن قسمت از مقدمه قدیم شاهنامه که بدل‌ها در آن آورده شده‌اند بیشترین تعداد کلمات عربی را دارا هستند. جدای از موضوع مورد بحث در این جستار، کارکرد بدل‌ها، رفع ابهام و توضیح بیشتر در باره مبدل‌منه است.

۳۰. آغاز کار شاهنامه از گردآوریده (ابومنصور المعمری، دستور ابومنصور عبدالرزاق) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۵).

۳۱. درود... باد، خاصه، (بهترین خلق خدا، محمد مصطفی (ص...)) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۵).

۳۲. و (مامون، پسر هارون الرشید) منش پادشاهان و و همت مهتران داشت (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۷).

۳۳. بفرمود تا (خداوندان کتب، از دهقانان) و (فرزانگان) و (جهان دیدگان) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۹).

۳۴. (عبدالله، پسر مقفع) که دبیر او بود گفتش (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۷).

۳۵. فرمود تا جمع کند (چاکر خویش را، ابومنصور المعمری) (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۴۰).

همه بدل‌هایی که در این نمونه‌ها دیده می‌شود از اسمی که بدان وابسته هستند رفع ابهام می‌کنند و به همین خاطر قابل حذف کردن نیستند. از همین روی، سبب اطناب تلقی نشده‌اند زیرا نقصی را بر طرف کرده‌اند. دو شجره نامه آورده شده برای معمری و عبدالرزاق سپهسالار، در این مقدمه نیز انباشته از بدل‌ها هستند.

### ۱۲. تکرارهای (تاریخی و پهلوانی) دلالت‌گر کم‌توجهی به حذف با قرینه لفظی

بی‌گمان فعل‌های معطوف به هم، که موجزترین جملات هستند، نشان‌دهنده حذف با قرینه لفظی‌اند که نمونه آن را در همین مثال‌ها هم می‌توان دید؛ اما، تکرارهایی که گویا از دوره میانه به یادگار مانده‌اند



نشان کم‌توجهی به این حذف، بخاطر تبیین کامل محتوا و معنا هستند که مورد نظر نویسندگان نثر مرسل بوده است:

۳۶. فرمود دبیر خویش را از (زبان پهلوی) به (زبان تازی) گردانید (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۸).

۳۷. خواجه بلعمی را برآن داشت تا از (زبان تازی) به (زبان پارسی) گردانید (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۸).

۳۸. مامون (آن نامه) بخواست و (آن نامه) بدید (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۸).

۳۹. سپاس و آفرین مرخدای را که (این جهان) و (آن جهان) را آفرید (مقدمه شاهنامه، ۱۳۹۴: ۲۵).

### ۱۳. یافته‌های پژوهش

تصور شده است که ساخت‌های هم‌پایه به متون نثر فنی اختصاص دارد و سبب اطناب در این متون می‌شود. یافته‌های این جستار، نشان می‌دهد که ساخت‌های هم‌پایه از اسم‌ها، قیدها و صفت‌ها به شکل کلمه، ترکیب یا جمله، در نثر مرسل هم، نه برای تکرار معنای جمله و بیان دیگرگونه و شیوه متفاوت بیان، بلکه برای روشن کردن معنا و محدوده سخن و رفع ابهام، به کاربرده می‌شوند. این ساخت‌ها، از طریق ترادف یا تضاد، بدلیت، تقيید و... در تبیین محتوا و گستره معنای متن، نقش اساسی را دارند (ر.ک: هلیدی، ۱۳۹۳: ۴۷) و هرچند که ممکن است سبب دور شدن از ایجاز گردند؛ اما، اطناب به حساب نمی‌آیند چون بودنشان لازم است و قابل حذف بخاطر اجزای دیگر جمله نیستند و تکرار معنا هم نیستند، بسامدی ندارند و تمام جمله‌ها و بندها و عبارتها و گروه‌ها را دربر نمی‌گیرند.

### ۱۴. نتیجه‌گیری

مقدمه قدیم شاهنامه یکی از کهن‌ترین نمونه‌های نثر مرسل است که نشانه‌های متعددی از روزگار فارسی میانه و پهلوی را با خود دارد. یکی از این نشانه‌ها کاربست ساخت‌های هم‌پایه است که در نثر مرسل برای رفع ابهام و بیان وجوه مختلف مساله، از آن استفاده می‌شود. ساخت‌های هم‌پایه می‌توانند در گروه‌های اسمی، وصفی و قیدی و فعلی ظاهر شوند و یا به شکل جمله‌هایی به هم معطوف شوند که قابلیت تاویل واحد و پذیرش نقش یکسان را دارند. البته، برخی بر این عقیده رفته‌اند که ساخت‌های هم‌پایه کارکرد اطناب‌سازی را دارند و در نثر فنی به کاربرده می‌شوند. این جستار نشان داد که ساخت‌های هم‌پایه که شاید باقی مانده از دوره میانه هستند در نثر مرسل (با تضاد و ترادف و تقيید و توصیف و تکرار و...) نیز به کار می‌رفته‌اند و هدفی غیر از نشان دادن تکرار معانی و به تاخیر انداختن نقل و فهم معنا، و تجلی توانمندی نویسنده در دبیری و نویسندگی نثر فنی را دارند. آنها در مقدمه، برای رفع ابهام، یا تایید و تاکید و توضیح افزوده ولی لازم، به کاربرده شده‌اند و در هر دوره کارکرد متفاوت داشته‌اند. با اینهمه، نمی‌توان گسترده شدن متن برای زمینه اطناب شدن این کاربردهای هم‌پایه را نادیده گرفت.

## کتاب‌نامه

- آرتا، محمد و همکاران، ۱۳۹۶، «کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در قابوس‌نامه و تاثیر آن بر متون نثر فنی در آفرینش اطناب»، *زبان‌شناخت*، سال هشتم، شماره اول، صص. ۱-۲۲.
- ابومحبوب، احمد، ۱۳۷۵، *ساخت زبان فارسی*، تهران: میترا.
- ترابی، سید محمد، ۱۳۸۲، *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران*، چ ۱، تهران: ققنوس.
- خطیبی، حسین، ۱۳۸۶، *فن نثر در ادب فارسی*، چ ۶، تهران: زوار.
- خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۵۲، *دستور زبان فارسی*، تبریز: تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۰، *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.
- عمران پور، محمدرضا، ۱۳۸۴، «ساخت‌های هم‌پایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۵: صص. ۱۲۱-۱۴۶.
- غلامعلی‌زاده، خسرو، ۱۳۹۰، *ساخت زبان فارسی*، چ ۶، تهران: احیا کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، به تصحیح خالقی مطلق، چ ۱، هشت جلدی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مبارک، وحید، طاهری، حمید، ۱۳۸۸، *چشمه آفتاب*، قزوین: سایه گستر.
- مرادی هوشنگ، همکاران، تابستان ۱۴۰۱، «ساختمان واژه عطف و تشخیص آن از گروه نحوی هم‌پایه با تکیه بر چند متن ادبی»، *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۹۲: صص. ۸۷-۱۰۹.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، ۱۳۸۸، *دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی*، تهران: سمت.
- مقدمه شاهنامه ابومنصوری، ۱۳۹۴، به تصحیح محمد دهقانی، تهران: نی.
- نظری، نجمه، ۱۳۹۰، «بررسی تکرار نحوی در غزل سعدی»، *بهار ادب*، دوره ۴، شماره ۲: صص. ۲۴۹-۲۶۴.
- هلیدی، مایکل، رقیه، حسن، ۱۳۹۳، *زبان، بافت و متن*، ترجمه منشی‌زاده، ایشانی، تهران: علمی.
- هاشمی نسب، سبا، و همکاران، بهار ۱۴۲۰، «نگرش دستور شناختی به پدیده حذف در ساخت‌های هم‌پایه فارسی»، *زبان‌پژوهی*، شماره ۴۶: صص. ۲۳۳-۲۶۴.